



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

معطوف به « یستبدل » شیئا، مفعول دوّم، واو، حالیه، الیه، مبتداء، علی کل، جار و مجرور، متعلق به « قدیر » مضاف، شی، مضاف الیه، قدیر، خبر و جمله « و الله علی کل شی قدیر » جمله حالیه است.

سؤالات و تمرینات ص (165-166)

1- مواضع لزوم ربط جزء با فاء را بشمارید.

2- جزائی که جمله اسمیه است در چه وقت با فاء ربط داده نمی شود؟

3- ان شرطیه را چه وقت مقدر گرفته و شرطش چیست؟

4- در جملات زیر جزء شرط را استخراج کرده و بیان کنید دخول فاء بر آن واجب بوده یا جائز و یا ممتنع و در ضمن سبب وجوب و جواز و امتناع را بیان نمایید:

الف: «لَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ...» (التوبة: 9-40)

ب: «قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (الأعراف: 7-132)

ج: «مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (الأعراف: 7-186)

د: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِيَكُمْ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة: 2-148)

ه: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (الأنعام: 17-7)

و: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» (الأنعام: 17-7)

ز: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» (التحل: 16-18)

ح: «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ...» (يونس: 10-72)

ط: «فَإِنْ تَبْتِمُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ...» (التوبة: 9-3)

ی: قال علی بن موسی الرضا « علیه السلام »:

«منلم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه فلیکثر من الصّلاة علی محمد و آله فإنّها تهدم الذّنوب هدماً»

(بحار الأنوار ج 91- ص 47 ط بیروت)

5- در جملات ذیل سبب مجزوم شدن فعل مضارع چیست؟

الف: «... فقل تعالو ندع أبنا و أبنا و نسائنا و نسائکم و أنفسکم...» (آل عمران: 3-61)

ب: « لیتنی إجتهدت أکن مسروراً »

ج: « هل تفعل خیرا توجر »

د: « أطلب تجد »

ه: ألا تضیفنا نکرّمک »

و: « لا تطلم تکن عادلاً »

6- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید

الف: «ومن يخرج من بيته مهاجرا إلى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله و كان الله غفورا رحيمًا (سورة نساء آیه 100)

ب: و من يطع الله و رسوله و يخش الله و يتقّه فاولئك هم المفلحون (سورة نور آیه 52)

جواب

1- در چهار مورد لازم است فاء بر سر جزء داخل شود:

اول: جزء فعل ماضی با « قد » باشد مانند: ان يسرق فقد سرق اخ له

دوم: جزء مضارع منفی باشد به شرطی که حرف نفی غیر از « لا » باشد مانند: و من يتبع غير الاسلام دينا فلن يقبل منه

سوم: جزء جمله اسمیه باشد مانند: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها.

چهارم: جزء جمله انشائیّه باشد چه امر مانند: قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني

و چه نهی مانند: فان علمتموهنّ مؤمنات فلا ترجعهنّ الى الكفار

و چه استفهام مانند: ان تركتنا فمن یرحمنا

و چه دعاء نظیر: ان اكرمنا فیرحمك الله.

2- زمانی که جزء جمله اسمیه باشد و بر سرش « اذا » بیاید همین کلمه بجای « فا » بوده و دیگر آنرا با فاء ربط نمی دهند مانند: و ان تصیهم سیئة بما قدّمت ایدیهم اذاهم یقنطون

3- ان شرطیه را بعد از افعال پنجگانه مقدر می گیرند و شرطش همان است که بعد از این افعال آمده، افعال پنجگانه و تقدیر ان بعد از آنها به این شرح است:

الف: امر مانند: تعلّم، تنجح، تقدیر: تعلم ان تنجح می باشد

ب: نهی مانند: لا تكذب، یكن خیرا تقدیر: لا تكذب ان یكن خیرا می باشد

ج: استفهام مانند: هل تزورنا نكرمك تقدیر: هل تزورنا ان نكرمك می باشد

د: تمثی مانند: لیتك عندی اخدمك تقدیر: لیتك عندی ان اخدمك می باشد

ه: عرض مانند: الا تنزل بنا فتصب خیرا متّا تقدیر: الا تنزل بنا ان تصب خیرا متّا می باشد

4- و امّا استخراج جزء شرط در جملات مذکور و بیان وجوب یا جواز و یا امتناع دخول فاء بر آن:

الف: «فقدنصره الله» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن واجب است زیر جزء ماضی با « قد » می باشد

ب: «فمانحن لك بمؤمنين» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن بخاطر جمله اسمیه بودنش واجب است.

ج: «فلاهادی له» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن بخاطر جمله اسمیه بودنش واجب است.

د: «یأتیکم الله» جزء شرط بوده و چون مضارع است دخول فاء بر آن جایز می باشد.

ه: «فله الاسماء الحسنی» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن بخاطر جمله

اسمیه بودنش واجب است.

و: «احسنتم لانفسکم» جزء شرط بوده و چون ماضی بدون قد است دخول فاء بر سرش ممتنع است.

و «فلها» که تقدیرش « فالاسائة لها» است جزء شرط بوده و چون جمله اسمیه است دخول فاء بر آن واجب می باشد.

ز: « لا تحصوها» جزء شرط بوده و چون مضارع است دخول فاء بر آن جایز است.

ح: «فماسألکم من اجر» جزء شرط بوده و چون مقرون به حرفی است که صدارت طلب است یعنی ماء نافیة دخول فاء بر آن واجب است.

ط: « فهو خير لكم» جزء شرط بوده و چون جمله اسمیه است دخول فاء بر آن واجب می باشد و نیز « فاعلموا انکم ... » جزء شرط بوده و چون فعل انشائی است دخول

فاء بر آن واجب می‌باشد.

ی: « فليكثر من الصلاة ... » جزء شرط بوده و چون فعل طلب می‌باشد دخول فاء بر آن واجب است

5- و اما سبب مجزوم شدن فعل مضارع در مثال‌های مذکور:

الف: « ندع » مجزوم است به « ان » مقدّره بعد از « امر »

ب: « اكن » مجزوم است به « ان » مقدّره بعد از تمّی.

ج: « توجهه » مجزوم است به « ان » مقدّره بعد از استفهام.

د: « تجد » مجزوم است به « ان » مقدّره بعد از امر

ه: « نكرمك » مجزوم است به « ان » مقدّره بعد از عرض

و: « تكن » مجزوم است به « ان » مقدّره بعد از نهی

6- و اما ترکیب دو جمله مذکور:

الف: واو: عاطفه، من، شرطیه، یخرج، فعل و فاعل، فعل شرط و مجزوم، من، جاره، بینه، مضاف و مضاف الیه و مضاف مجرور است به « من » و متعلق می‌باشد به

یخرج، ظرف لغو. مهاجرا، حال است از فاعل در « یخرج » ، الی الله، جار و مجرور، متعلق به « مهاجرا » ظرف لغو، واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف است به « الله » ثمّ، حرف عاطف، پدرکه، فعل و مفعول، معطوف است به « یخرج » الموت، فاعل است برای « پدرکه » فاء، راط جواب، قد وقع، فعل ماضی مقرون به « قد » جزء شرط، اجره، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « وقع » علی الله، جار و مجرور، متعلق به « وقع » ظرف لغو، واو، حالیه، کان، از نواسخ مبتداء، الله، اسم برای « کان » ، غفورا، خبر برای « کان » ، رحیما، خبر بعد از خبر، و جمله « کان الله غفورا رحیما، جمله حالیه است و محلاً منصوب می‌باشد.

ب: واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « الله » ، واو، عاطفه، یخیش، فعل و فاعل معطوف است به « یطع » الله، مفعول برای « یخیش » واو، عاطفه، یتّقه، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به « یخیش » فاء، رابط جواب، اولئك، مبتداء اولّ، هم، مبتداء دوّم، المفلحون، خبر برای « هم » و جمله « هم المفلحون » خبر است برای « اولئك » و جمله اسمیه جواب است برای « من » محلاً مجزوم می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (169- 168)

1- فعل امر را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

2- فعل امر چگونه ساخته می‌شود؟

3- فعل امر مبنی بر چه می‌باشد آنرا با مثالی روشن کنید؟

4- فعل مجهول را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

5- در ابوابی که ابتداء آن همزه وصل یا تاء زائده می‌باشد فعل ماضی چگونه مجهول می‌شود؟

6- در جملات زیر فعل امر را استخراج کرده و اصلی را که فعل امر از آن مشتق شده است را بیان نمایید:

الف: قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة الذّین من قبل ...» (الروم: 30- 42)

ب: «فإِذا حِیتُم بِتَحِیةٍ فَحِوُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رَدُّوْهَا» (النِّساء: 4- 86)

ج: «یا بنیّ أَقم الصَّلوة و أمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما أَصابک ...» (لقمان: 31- 71)

د: ذرني و المکذّبین أُولی النّعمة و مهّلهم قليلا» (المزمل: 73- 11)

ه: «خذوه فَعَلُوْهُ ثُمَّ الجَهِیم صَلّوه ثُمَّ فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه» (الحاقّة: 69- 30 الی 32)

و: «وَأَتِ ذالْقَرْبى حَقَّه و المسکین و ابن السَّبیل و لا تَبذُر تبذیرا» (الإسراء: 17- 26)

ز: «یا مریم اقْنِتی لربِّک و اسجدي و ارکعي مع الرّاکعین» (آل عمران: 3- 43)

ج: «فاستفتحهم ألربك البنات و لهم البنون» (أَلصَّافَات: 37- 149)

ط: «يَا أَيُّهَا الْمَدَّثَرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبَّكَ فَكَبِّرْ» (أَلْمَدَّثَرُ: 74- 1 الى 3)

ي: «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ...» (غَافِر: 40- 9)

7- از افعال زیر فعل امر بسازید:

« عَصَّ » ، « يَضَاعَفُ » ، « تَعَالَى » ، « وَعَى » ، « نَالَ » ، « أَوْرَثَ » ، « تَضَعُضُ » ، « يَسْتَكْثِرُ » ، « تَابَ » ، « عَذَّبَ ».

8- در جملات زیر فعل مجهول را استخراج کرده و نائب الفاعل در آنها را معین کنید:

الف: «وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَ الْعِمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَحْصَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» (أَلْبَقَرَة: 2- 196)

ب: «... وَ لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لَمَا نَهَوَا عَنْهُ وَ إِيَّاهُمْ لَكَادِبُونَ» (أَلْأَنْعَام: 6- 28)

ج: «قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا سَمِعْنَا قرآنًا عَجَبًا» (أَلْجِنّ: 1- 72)

د: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عَوْفَتُمْ بِهِ وَ لَنْ صَبْرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (التَّحَلُّ: 16- 126)

ه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ

ذرو البيع ...» (أَلْجُمُعَة: 62- 9)

و: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...» (أَلْبَقَرَة: 2- 4)

ز: «قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رَدَّتْ إِلَيْنَا...» (يُونُس: 12- 65)

ح: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (الْعَادِيَات: 100- 9 و 10)

9- افعال زیر را مجهول نمائید

« إِعْتَادَ، تَجَاهَلَ، اسْتَعْجَلَ، أَذْبَحَ، أَرَى، تَلَّى، نَادَى، فَدَى، تَصَدَّقَ، إِصْطَفَى»

10- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بگوئید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا سَدِيدًا» (أَلْأَحْزَاب 33- 70)

«وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا سَلَامٌ» (إِبْرَاهِيم: 14- 23)

جواب

1- فعل امر فعلی است که بواسطه‌اش از فاعل مخاطب ایجاد فعل خواسته می‌شود مانند: اضرب (بزن تو يك مرد مخاطب) اغز (جنگ كن تو يك مرد مخاطب) ارم (تیر بیا‌نداز تو يك مرد مخاطب)

2- برای ساختن فعل امر ابتداء مضارع مخاطب را در نظر گرفته و سپس حرف مضارع (أ، ت، ی، ن) را از ابتداء آن حذف کرده و پس از آن بما بعد حرف مضارع می‌نگریم، اگر ساکن باشد می‌باید همزه وصلی به آن افزود که این همزه در صورت مضموم بودن حرف سوّم فعل مضارع مضموم بوده مانند: انصر و در صورتی که حرف سوّم مفتوح یا مکسور باشد باید آن را مکسور نمود مانند: اعلم و اضرب و اگر حرف بعد از حرف مضارع متحرک باشد نیازی به آوردن همزه نبوده بلکه با همان حرکت امر را بناء می‌کنیم مانند: عد و حاسب.

عد، در اصل « تعد » بود خواستیم از آن امر بنا کنیم « تاء » را که از حروف مضارعه بود حذف کردیم و چون بعد از آن متحرک یعنی مکسور بود نیازی به همزه پیدا نکرده بلکه با همان حرکت امر را بنا نمودیم و آخرش را مجزوم کرده « عد » شد.

حاسب، در اصل « تحاسب » بود بعد از حذف « تاء » چون بعد از آن متحرک یعنی مفتوح بود به همان حرکت امر را بنا کرده تنها آخرش را مجزوم ساختیم، « حاسب » گردید.

3- فعل امر مبنی بر علامت جزم است به همان نحو که در فعل مضارعش می‌باشد با این فرق که مضارع معرب و مجزوم بوده ولی امر مبنی بوده ولی علامت جزم را دارد مانند: اضرب و چنانچه فعل مضارع معتل واوی یا یائی و یا الفی باشد صیغه مفرد مذکر در آن مجزوم به حذف است مانند: لم یغز، لم یرم، لم یسع ولی امر از این افعال مبنی بر حذف می‌باشد لذا در امر آنها می‌گوئیم: اغز، ارم، اسع.

و صیغه مفرد مؤنث مخاطب و تنهیه و جمع در فعل مضارع جزمش به حذف نون بوده مانند: لم تضربا و لم تضربوا و لم تضربی ولی در امر مبنی بر حذف این نون‌ها می‌باشد لذا در امر این افعال می‌گوئیم: اضربا، اضربوا، اضربی.

4- فعل مجهول عبارت است از فعلی که فاعلش حذف شده و مفعول به جای آن قرار گرفته است و این قسم از فعل اختصاص به متعدی دارد یعنی تنها افعال متعدی مجهول می‌شوند مانند: ضرب، يضرب

5- افعالی که در ابتداء آنها همزه وصل بوده مانند افعالی که از باب استفعال هستند نظیر: استخرج و نیز آنهایی که تاء زائده دارند همچون افعالی که از با تفعّل هستند همچون: تفعّل برای مجهول کردن آنها ابتداء حرف اوّل را مضموم کرده و ما قبل آخرشان را مکسور نموده و علاوه بر آن باید تاء زائده را نیز مضموم کرد همچون تفعّل و در مثال باب استفعال که همزه وصل دارد باید علاوه بر مضموم نمودن همزه اوّلین حرف متحرک بعد از همزه را نیز مضموم ساخته و ما قبل آخرش را مکسور مانند: استخرج

6- و اما استخراج فعل امر از عبارات مذکور و اصلی که امر از آن مشتق شده:

الف: « سبروا » فعل امر بوده و اصل آن « تسیر » بوده، « انظروا » فعل امر بوده و اصل آن « تنظر » می‌باشد

ب: « حیوا » فعل امر است و اصل آن « تحیی » بوده « ردّوا » فعل امر است و اصل آن « ردّ » بوده.

ج: « اقم » فعل امر است و اصل آن « تقیم » بوده و « الامر » امر است و در اصل « تأمر » بوده « انه » فعل امر بوده و در اصل « تنهی » می‌باشد « اصبر » فعل امر است و در اصل « تصر » بوده.

د: « ذر » فعل امر بوده و در اصل « تذار » می‌باشد « مهّل » فعل امر است و در اصل « تمهّل » بوده

ه: « خذو » فعل امر بوده و در اصل « تأخذ » بوده « غلّوا » فعل امر است و در اصل « تغلّ » می‌باشد « صلّوا » امر است و در اصل « تصلّ » می‌باشد « اسلكو » فعل امر بوده و در اصل « تسلك » می‌باشد.

و: « آت » فعل امر بوده و در اصل « تأتی » می‌باشد.

ز: « اقتنی » فعل امر بوده و در اصل « تقنت » می‌باشد « اسجدي » فعل امر بوده و در اصل « تسجد » می‌باشد « ارکعی » امر است و در اصل « ترکع » می‌باشد

ح: « استغت » فعل امر بوده و در اصل « تستفتي » می‌باشد

ط: « قم » فعل امر بوده و در اصل « تقوم » می‌باشد « انذر » فعل امر بوده و در اصل « تانذر » می‌باشد « کبر » فعل امر بوده و در اصل « تکبر » می‌باشد.

ی: « ق » فعل امر می‌باشد و در اصل « تقی » می‌باشد

7- و اما ساختن فعل امر از افعال یاد شده، شرح آن چنین است:

عضّ (ماضی) عضّ و عضّ (امر) یضاعف (مضارع) ضاعف (امر) تعالی (ماضی) تعال (امر) وعی (ماضی) ع (امر) نال (ماضی) نل (امر) اورث (ماضی) اورث (امر) تضعع (ماضی) تضعع (امر) یستکثر (مضارع) استکثر (امر) تاب (ماضی) تب (امر) عدّب (ماضی) عدّب (امر).

8- و اما استخراج فعل مجهول از عبارات گذشته و تعیین نائب فاعل آنها:

الف: « احصرتم » فعل ماضی مجهول و تم» نائب فاعل آن است.

ب: « ردّوا » فعل ماضی مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است « نهوا » فعل ماضی مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است.

ج: « أوحی » فعل، ماضی مجهول و جمله « اِنَّه استمع نفر من الجن » تأویل به مصدر رفته نائب فاعل آن است و تقدیر اوحی استماع نفر من الجن می‌باشد.

د: « عوقبتم » فعل ماضی مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است.

ه: « نودی » فعل ماضی مجهول و « للصلوة » نائب فاعل آن است.

و: « انزل » فعل ماضی مجهول و ضمیر مستتر در آن نائب فاعلش می‌باشد.

ز: « ردّت » فعل ماضی مجهول و ضمیر « هی » که در آن مستتر است نائب فاعلش می‌باشد.

ح: « بعثر » فعل ماضی مجهول و « ما » نائل فاعل آن است. « حصّل » ماضی مجهول و « ما » نائل فاعل آن می‌باشد.

9- و اما ساختن فعل مجهول از افعال یاد شده، شرح آن چنین است:

إعتاد (ماضى معلوم) اعتيد (ماضى مجهول) تجاهل (ماضى معلوم) تجهل (ماضى مجهول) استعجل (ماضى معلوم) استعجل (ماضى مجهول) اذبح (ماضى معلوم) اذبح (ماضى مجهول) اذبح (ماضى مجهول) ارى (ماضى معلوم) ارى (ماضى مجهول) تلّ (ماضى معلوم) تلّ (ماضى مجهول) نادى (ماضى معلوم) نودى (ماضى مجهول) فدى (ماضى معلوم) فدى (ماضى مجهول) تصدّى (ماضى معلوم) تصدّى (ماضى مجهول) اصطفى (ماضى معلوم) اصطفى (ماضى مجهول)

10- و اما تركيب دو عبارت مذکور:

الف: يا، حرف نداء، اى، منادى مفرد معرفه، مبنى بر ضمّ، موصوف، هاء صفت است برای اى، الذين بدل یا عطف بیان برای « اى » آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذين » ، اتقوا فعل و فاعل « الله » مفعول برای « اتقوا » ، واو، عاطفه، قولوا، فعل و فاعل عطف به « اتقوا » قولاً، مفعول مطلق نوعی، موصوف، شديداً، صفت برای قولاً.

ب: ادخل، فعل ماضى مجهول، الذين، نائب فاعل، آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذين » محلّی از اعراب ندارد، واو، عاطفه، عملوا، فعل و فاعل، معطوف به « آمنوا » الصالحات، مفعول برای « عملوا » جئات، مفعول به برای « ادخل » ، موصوف، تجرى صفت برای « جئات » ، من، حرف جارّ، تحت، مجرور به « من » متعلق به « تجرى » ظرف لغو، ها، مضاف اليه برای « تحت » ، خالدين، حال است برای « الذين » ، فيها، جار و مجرور، متعلق به خالدين، باذن، جار و مجرور، مضاف، ربّ مضاف اليه، هم، مضاف اليه برای « رب » تحيتهم، مضاف و مضاف اليه، مبتداء، فيها، جار و مجرور متعلق به « سلام » ، سلام، خبر برای « تحيتهم » .

سؤالات و تمرينات ص (174- 173- 172)

1- مضارع مجهول را چگونه می سازند؟ چند مثال برای آن ذکر کنید:

2- مضارع مجهول از اجوف را چگونه می سازند؟

3- وجوهی را که در ماضی مجهول از اجوف جائز است ذکر کنید.

4- فعل لازم را تعریف کرده و برای آن مثال برنید.

5- اقسام متعدّی را شمرده و برای آن مثال بیاورید.

6- کدام يك از مفاعیل سه گانه حذفش جائز است؟

7- در جملات زیر فعل های مجهول را استخراج کرده و نائب فاعل آنها را معین کنید.

الف: «فی بیوت اذن الله ترفع و يذكر فيها اسمه ...» (التّور: 24- 36)

ب: «قل إنّ الهدى هدى الله أن يؤتی أحد مثل ما أوتیتم أو یحاجّوكم عند ربکم ...» (آل عمران: 3- 73)

ج: «وقیل یا أرض ابلعی ماءك و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الأمر ...» (هود: 11- 44)

د: «فلما جاءها نودی أن بورك من فی التّار و من حولها ...» (التّمّل: 27- 8)

ه: «فلما رآوه زلفة سیئت وجوه الّذین كفروا و قیل هذا الّذی كنتم به

تدعون» (الملک: 67- 27)

و: «أولئك یجرون الغرفة بما صبروا یلقون فیها تحية و سلاما» (الفرقان: 67- 75)

ز: «ینبؤا الإنسان یومئذ بما قدّم و آخر» (القيامة: 75- 13)

ح: «یومیکشف عن ساق و یدعون إلى السّجود فلا یستطیعون» (القلم: 68- 42)

ط: «کلابینذت فی الحطمة» (الهمزة: 104- 4)

ی: «إنما جزاء الّذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فسادا أن یقتلوا أو یصلبوا أو تقطّع أیدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفقوا من الأرض ...» (المائدة: 5- 33)

8- افعال مجهول زیر را که در قرآن آمده به معلوم برگردانید

« أن یقتلوا، یطاف، یراد، یری، لیولّی، ینادون، لأوتینّ، حیّیتم، غیض، لا یؤذین»

9- در جملات زیر افعال لازم را از متعدّی مشخص کرده و معین کنید که متعدّی از کدام قسم می باشد

ب: «إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرِيَمَ وَ إِنِّي أَعِيدُهَا بِكَ وَ ذَرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران: 3-36)

ج: «أَذِيرُكُمُ اللَّهَ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَ لَوْ أَرَاكُمْ كَثِيرًا لَغَشَلْتُمْ وَ لَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ...» (الأنفال: 8-43)

د: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (الحجرات: 13-49)

ه: «فَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (البقرة: 2-186)

و: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» (الشرح: 94-7 و 8)

ز: «إِلَّامِنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَاُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

حسنات...» (الفرقان: 25-75)

ج: «هُوَ الَّذِي يَرْيَكُمُ آيَاتِهِ وَ يَنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا...» (غافر: 40-13)

ط: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (النساء: 4-56)

10- با کلمات زیر جملات مفید و با معنا بسازید:

1- الثياب- فقيرا- كسوت- الجباد

2- القاتل- ألدية- الذم- أعطى- ولى.

3- منح- مباركة- هدية- أبو عمرو- نفيسة- أخاه.

4- ذنبا- لا يغفره- أستغفر- إلّا- الله- هو.

5- أريتنى- ساطعة- كبد- فى- النجوم- ألسماء.

جواب

1- برای ساختن فعل مضارع مجهول ابتداء حروف مضارع (ى، ت، ا، ن) را مضموم نموده سپس ما قبل آخرش را فتحه می‌دهیم مانند: يضرب (زده می‌شود) يستخرج (بیرون آورده می‌شود).

البته این قاعده در ابواب مفاعله، افعال، تفعيل و فعلله و ملحقات به آنها استثناء شده زیرا علامت مضارع مجهول و ساختن آن از این ابواب آن است که تنها ما قبل آخر را باید فتحه دهیم زیرا حرف اول آنها در فعل معلوم مضموم است، پس مضموم بودن حرف اول علامت مجهول نیست بلکه علاوه بر آن باید ما قبل آخر مفتوح باشد مانند: يحاسب (محاسبه می‌شود) يدحرج (غلطانده می‌شود).

2- در مضارع مجهول از اجوف باید عین الفعل را به الف قلب نمود لذا مضارع مجهول « قال » يقال و « باع » يباع می‌باشد.

3- در ماضی مجهول اجوف همچون « قال » و « باع » سه وجه جایز است:

الف: آنکه فاء الفعل را مکسور کرده و عین الفعل را قلب به ياء کنیم چنانچه در مجهول قال و باع می‌گوئیم: قيل و بيع

ب: آنکه اشمام نمائیم یعنی فاء الفعل را حرکتی بین ضمه و کسره دهیم و عین الفعل را به ياء قلب نمائیم یعنی بگوئیم: قيل، بيع.

ج: آنکه فاء الفعل را ضمه داده و عین الفعل را به واو قلب کنیم یعنی بگوئیم: قول و بوع وجه اول افصح و دوم فصیح و سوم ضعیف می‌باشد.

4- فعل لازم آن است که فهم معنای آن موقوف باشد بر فاعل به تنهایی مانند: قعد زيد (زید نشست)

5- فعل متعدی بر سه قسم است:

1- متعدی به يك مفعول مانند: ضرب زيد عمرا (زید عمرو را زد)

2- متعدی به دو مفعول مانند: اعطى زيد عمرا درهما (زید به عمرو در هم را داد) در این مثال زید فاعل برای « اعطى » بوده و عمرو مفعول اول و در هم مفعول دومش می‌باشد.

3- متعدّدی به سه مفعول مانند: اعلم الله زيدا عمرا فاضلا (خداوند به زيد نشان داد که عمرو فاضل است) در این مثال زيد مفعول اوّل و عمرو مفعول دوّم و فاضل مفعول سوّم برای « اعلم » می‌باشند.

6- در افعال سه مفعولی حکم آن است که: یا مفعول اوّل را حذف کرده و دو مفعول بعدی را ذکر می‌کنند و یا اوّلی را آورده و دو مفعول بعدی را حذف می‌نمایند لذا جایز است بگوئیم: اعلم الله زيدا (یعنی خدا به زيد نشان داد) در این مثال مفعول اوّل ذکر شده و دو مفعول بعدی حذف شده‌اند چنانچه جایز است بگوئیم: اعلم الله عمرا فاضلا (یعنی خدا فاضل بودن عمرو را نشان داد) در این مثال مفعول اوّل حذف و دو مفعول بعدی ذکر شده‌اند اما حکم مفعول دوّم با سوّم آن است که جایز نیست یکی را حذف و دیگری را ذکر نمود بلکه همان طوری که اشاره کردیم یا هر دو باید ذکر شوند و یا حذف گردند.

7- اما استخراج فعل‌های مجهول و تعیین نائب فاعل آنها در جملات مذکور:

الف: « ترفع » و « يذكر » فعل مجهول بوده و ضمیر مستتر در ترفع که به « الله »

برمی‌گردد نائب فاعلش بوده و « اسمه » نیز نائب فاعل « يذكر » می‌باشد.

ب: « يؤتى » فعل مجهول و « احد » نائب فاعلش می‌باشد « اوتيتم » فعل مجهول و ضمیر متصل مرفوعی

ج: « قيل » فعل مجهول و جمله « يارض ابلعى ... » نائب فاعلش می‌باشد « غيض » فعل مجهول و « الماء » نائب فاعلش می‌باشد « قضى » فعل مجهول و « الامر » نائب فاعلش می‌باشد.

د: « نودى » فعل مجهول و « ان بورك ... » در تأویل مصدر نائب فاعل آن است و « بورك » فعل مجهول و « من » نائب فاعل آن می‌باشد.

ه: « سيئت » فعل مجهول و « وجوه » نائب فاعل آن است « قيل » فعل مجهول و « هذا الذى ... » نائب فاعل آن است.

و: « يحزون » فعل مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است « يلقون » فعل مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است.

ز: « ينبؤا » فعل مجهول و « الانسان » نائب فاعلش می‌باشد.

ح: « يكشف » فعل مجهول و « عن ساق » نائب فاعل آن است « يدعون » فعل مجهول و ضمیر جمع در آن نائب فاعلش می‌باشد که به « الناس » راجع است

ط: « لينبذن » فعل مجهول بوده و ضمیر مستتر در آن که به « همزه و لمزه » راجع است نائب فاعلش می‌باشد.

ی: « يقتلوا، يصلّوا، تقطّع، ينفوا » افعال مجهول بوده که نائب فاعل آنها به استثناء « تقطّع » ضمیر جمع بوده و نائب فاعل « تقطّع » ایدیه‌م و ارجله‌م می‌باشد

حل المسائل الهداية في النحو ؛ ص 194

و اما معلوم کردن افعال مجهول قرآنی مذکور:

« ان يقتلوا » مضارع مجهول از باب تفعیل « ازن يقتلوا » معلوم « يطاف » مضارع مجهول از ثلاثی مجرّد « يطوف » معلوم « براد » مضارع مجهول از باب افعال « برید » معلوم « یری » مضارع مجهول از ثلاثی مجرّد « یری » معلوم « لیولن » این فعل معلوم است و در سوره حشر آیه (12) آمده بنابراین مجهول نیست تا به معلوم برگردانده

شود « ینادون » مضارع مجهول از باب مفاعله است « ینادون » معلوم، « لاوتین » مضارع مجهول صیغه متکلم وحده از ثلاثی مجرّد است « لاوتین » معلوم « حیّتم » ماضی مجهول از باب تفعیل است « حیّتم » ماضی مجهول از باب تفعیل است « حیّتم » معلوم « غیض » فعل ماضی مجهول از ثلاثی مجرّد « غاض » معلوم « لا يؤذین » فعل مضارع مجهول از باب افعال است « لا يؤذین » معلوم

9- اما تعیین افعال لازم و تشخیص آنها از افعال متعدّد و بیان اینکه متعدّدی از کدام يك اقسام است:

الف: « اعطیناک » فعل متعدّدی است و به دو فعل متعدّدی می‌شود

ب: « سمّیتها » فعل متعدّدی است و دو مفعولی می‌باشد « اعیز » متعدّدی است و يك مفعولی می‌باشد.

ج: « یریک » فعل متعدّدی است و دو مفعولی می‌باشد « اراکهم » فعل متعدّدی و دو مفعولی می‌باشد « فشلتهم » فعل لازم می‌باشد « تنازعتم » فعل لازم می‌باشد « سلّم » فعل متعدّدی و يك مفعولی می‌باشد.

د: « خلقناکم » فعل متعدّدی و يك مفعولی است « جعلناکم » فعل متعدّدی و دو مفعولی می‌باشد « تعارفوا » فعل لازم است چون از باب تفاعل می‌باشد

ه: « سنلک » فعل متعدّدی و يك مفعولی است « اجیب » فعل متعدّدی و يك مفعولی است « دعان » فعل متعدّدی و يك مفعولی است « يؤمنوا » فعل مضارع از باب افعال است ولی معذک لازم می‌باشد « یرشدون » فعل لازم است.

و: « فرغت » فعل لازم است « انصب » فعل لازم ثلاثی مجرّد از باب سمع، یسمع است به معنای تحمل رنج و مشقّت « ارغب » فعل لازم ثلاثی مجرد از باب سمع، یسمع است.

ز: « تاب » فعل لازم « آمن » فعل لازم « عمل » فعل متعدی و يك مفعولی است « بيدّل » فعل متعدی و دو مفعولی است.

ح: « یری » فعل متعدی و دو مفعولی است، « ينزل » فعل متعدی و يك مفعولی

است.

ط: « كفروا » فعل لازم « نصلي » فعل متعدی و يك مفعولی است « نضجت » فعل لازم « بدّلنا » فعل متعدی و دو مفعولی است « بذوقوا » فعل متعدی و يك مفعولی است

10- و اما ساختن جملات مفید و با معنا با کلمات مذکور:

1- کسوت الثياب الجیاد فقیرا

2- اعطى القاتل الدّية ولىّ الدّم

3- منح ابو عمرو هدية نفیسة مباركة اخاه

4- هو استغفر ذنبا لا یغفره الاّ الله

5- اريتني فی كبد السّماء النجوم طاطعة

سؤالات و تمرینات ص (177- 176)

1- افعال قلوب بر چه داخل شده و عملشان چیست؟

2- آیا جایز است بر یکی از دو مفعول افعال قلوب اکتفاء نمود یا نه؟

3- فرق بین الفاء و تعلیق چیست؟

4- معلقّات افعال قلوب چیست؟ آنها را با ذکر مثال شرح دهید.

5- چه زمانی «طننت» و «علمت» و «رأيت» و «وجدت» فقط به يك مفعول متعدّی می‌شوند؟

6- در جملات زیر افعال قلوب را استخراج کرده و دو مفعول آنها را معین کنید:

الف: «فإن علمتموهنّ مؤمنات فلا ترجعوهنّ إلى الكفّار...» (أَلَمْتَحَنَة: 60- 10)

ب: «قال لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلّا ربّ السّماوات و الأرض بضائر و إني لأظنّك يا فرعون متبورا» (الاسراء: 17- 102)

ج: «من كان یظنّ أن لنّ ینصره الله فی الدّنيا و الآخرة فليمدد بسبب إلى السّماء...» (الحج: 22- 15)

د: «ولا تحسبنّ الّذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا...» (آل عمران: 3- 169)

ه: «ألَمْ یجدک یتیما فآوی و وجدک ضالّا فهدی» (الضّحی: 93- 6 و 7)

و: «ولو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم و لو أسمعهم لتولّوا و هم معرضون» (الأنفال: 8- 23)

ز: «ولقد رآه بالافق المبین» (التکویر: 81- 23)

ح: «للفقراء الّذین أحصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الأرض یحسبهم الجاهل أغنیاء من التّعفّف تعرفهم بسیماهم لا یسنلون النّاس الحافا...» (البقرة: 2- 273)

ط: «وترى المجرمین یومئذ مقرّنین فی الأصفا» (ابراهیم: 14- 49)

7- در جملات زیر چرا افعال قلوب از عمل معلقّ شده‌اند؟

الف: «ولقد علموا لمن اشتراه ماله فی الآخرة من خلاق» (البقرة: 2- 102)

ب: «ثُمَّ تَكْسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ» (الأنبياء: 21- 65)

ج: «وَأَنْ أَدْرَى أَقْرَبَ أَمْ بَعِيدَ مَا تَوَعَدُونَ» (الأنبياء: 21- 109)

د: «ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَتَى الْحَزْبِينَ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمْدًا» (الأنبياء: 18- 12)

ه: «... وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَتَى مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» (الشعراء: 26- 227)

8- جملات زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید؟

الف: «وترى الجبال تحسبها جامدة و هي تمرّ مرّ السحاب...» (الأنبياء: 27- 88)

ب: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يَفْتَنُونَ» (الأنبياء: 29- 2)

ج: «الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (الأنبياء: 18- 104)

جواب

1- افعال قلوب بر سر مبتداء و خبر داخل شده و هردو را بنابر مفعولیت نصب می دهند مانند: علمت زیدا فاضلا

2- اکتفاء بر یکی از دو مفعول افعال قلوب جایز نیست لذا نمی توان گفت: علمت زیدا.

3- الغاء آن است که افعال قلوب لفظا و معنا از عمل نمودن باز مانند نظیر: زید

ظننت قائم و تعليق عبارت است از اینکه افعال قلوب تنها لفظا از عمل باز مانند مانند: علمت أزيد عندك ام عمرو

4- چند چیز افعال قلوب را از عمل معلّق می کنند این معلقات عبارتند از:

الف: ادات استفهام مانند: علمت أزيد عندك ام عمرو

ب: ادات نفی نظیر: علمت ما زید فی الدار

ج: لام ابتداء همچون: علمت لزید منطلق

در تمام این امثله چون فعل قلب قبل از ادات مذکور قرار گرفته از عمل در لفظ بازمانده و معلّق گردیده است.

5- زمانی که «ظننت» به معنای «اتّهمت» و «علمت» به معنای «عرفت» و «رأيت» به معنای «ابصرت» و «وجدت» به معنای «اصبت الضّالة» باشد به يك مفعول متعدّد می شوند.

6- و اما استخراج افعال قلوب از جملات مذکور و تعیین مفعول آنها:

الف: «علمتم» از افعال قلوب بوده و «هَنَّ» مفعول اوّل و «مؤمنات» مفعول دوّمش می باشد

ب: «علمت» از افعال قلوب بوده و بواسطه آمدنش قبل از حرف نفی یعنی «ما» از عمل معلّق شده

ج: «يظنّ» از افعال قلوب بوده و چون قبل از حرف نفی یعنی «لن» آمده از عمل معلّق شده است

د: «تحسبنّ» از افعال قلوب بوده و «الذين» مفعول اوّل و «امواتا» مفعول دوّمش می باشد.

ه: «يجد» از افعال قلوب بوده و «كاف» مفعول اوّل و «يتيما» مفعول دوّمش می باشد.

«وجد» از افعال قلوب بوده و «كاف» مفعول اوّل و «ضالّا» مفعول دوّمش می باشد.

و: «علم» از افعال قلوب بوده و «خيرا» مفعول اوّل و «فيهم» که ظرف مستقر است مفعول دومش می باشد

ز: «رئی» از افعال قلوب و دو مفعولی نیست زیرا به معنای «ابصر» می باشد

ح: «يحسب» از افعال قلوب بوده و ضمير «هم» مفعول اوّل و «اغنياء» مفعول دومش می باشد

ط: «تری» از افعال قلوب بوده و «المجرمين» مفعول اوّل و «مقرنين» مفعول دوّمش می باشد

7- و اما جهت معلق شدن افعال قلوب در جملات مذکور:

الف: « عملوا » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « لام » ابتدائیت درآمده.

ب: « علمت » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « ماء » نافیة درآمده.

ج: « ادری » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از همزه استفهام درآمده.

د: « نعلم » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « ائ » استفهامیه درآمده است.

ه: « سيعلم » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « ائ » استفهامیه درآمده است

8- و اما ترکیب جملات یاد شده و اعراب کلماتشان

الف: تری، فعل و فاعل، از افعال غیر قلوب چون به معنای « تبصر » می‌باشد، الجبال مفعولش تحسب، فعل و فاعل از افعال قلوب، ضمیر متصل به آن مفعول اولش بوده و جامدة مفعول دوّم ان است و جمله « تحسبها جامدة » معطوف است به جمله « تری الجبال » با حذف عاطف، واو، حالیه، هی، مبتداء، تمرّ، فعل و فاعل، خبر برای « هی » مرّ، مفعول مطلق نوعی، مضاف، السحاب، مضاف الیه و جمله « هی تمرّ مرّ السحاب » محلاً منصوب است تا جمله حالیه باشد برای « جبال » .

ب: همزه، حرف استفهام، حسب، از افعال قلوب، الناس، فاعل، ان یترکو، فعل مجهول و ضمیر در آن نائب فاعلش و جمله در تأویل مفرد، سدّ مسد مفعولین، ان، ناصبه، یقولوا، فعل و فاعل منصوب به « ان » آمّا، فعل و فاعل، مقول « ان یقولوا »، جمله محلاً منصوب است بنابر مفعولیّت واو، حالیه، هم، مبتداء، لا

یفتنون، فعل مضارع مجهول و ضمیر جمع نائب فاعلش بوده و ج مله اسمیه حالیه است و محلاً منصوب می‌باشد.

ج: الذین، اسم موصول، صفت است برای « الاخسرین » که در آیه قبلی است، ضلّ، فعل، سعیم، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « ضلّ » و جمله فعلیه، صله و عائد است برای « الذین » و محلاً از اعراب ندارد، فی الحیوة، جار و مجرور، متعلّق است به « ضلّ » ظرف لغو، موصوف، الدنیا، صفت است برای « الحیوة » واو، حالیه، هم، مبتداء، یحسبون، فعل و فاعل خبر برای « هم » انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، هم، اسم برای « انّ » یحسنون، فعل و فاعل، صنعا، مفعول برای « یحسنون » و جمله فعل و فاعل و مفعول، خبر برای « ان » و کلّ جمله در تأویل مفرد سدّ مسدّ مفعولین برای « یحسنون » و جمله « وهم یحسنون ... » حالیه است و محلاً منصوب می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (180- 179)

1- افعال ناقصه را تعریف کرده و عمل آنها را بیان کنید.

2- اقسام «کان» را با ذکر مثال شرح دهید.

3- معنای «ظلّ» و «بات» چیست؟

4- در جملات زیر افعال ناقصه را استخراج کرده و دو معمول آنها را مشخص نموده و معانی این افعال را ذکر کنید.

الف: «وما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا أنفسهم يظلمون» (العنكبوت: 29- 40)

ب: «فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون» (الروم: 30- 17)

ج: «إنّما أمره إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون» (يس: 36- 82)

د: «ولو فتحنا عليهم بابا من السماء فطأوا فيه يعرجون» (الحجر: 15- 14)

ه: «قالت أئی یكون لی غلام و لم یمسسنی بشر و لم أك بغیا» (مریم: 19- 20)

و: «والذین یتنون لرّبهم سجّدا و قیاما» (الفرقان: 25- 64)

ز: «فأخذتهم الرّجفة فأصبحوا فی دارهم جاثمین» (الأعراف: 7- 91)

ح: «وكان حقّا علینا نصر المؤمنین» (الروم: 30- 47)

ط: «یا ایّها الذین آمنوا إن جانکم فاسق بنیاء فتبینوا أن تصیبا قوما بجهالة فتصبحوا علی فعلتم نادمین» (الحجرات: 49- 6)

ی: «قل کونوا حجارة أو حديدا» (الاسراء: 17- 50)

5- از کلمات زیر جمله‌های مفید و با معنا بسازید:

1- ألمصيبة- صارت- جزعت- الواحدة- و ان- إثنين.

2- ممّا- علی- علم- عمل- يصلحه- ما یفسده- کان- اکثر- من- غیر.

3- غیرک- لا- حرّا- عید- نکن- قد- الله جعلک- و.

6- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «وذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس و يكون الرسول عليكم شهيدا...» (البقرة: 2- 143)

ب: و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودا و هو كظيم (سورة نمل آیه 58)

جواب

1- افعال ناقصه افعالی هستند که وضع شده‌اند تا فاعل را بر صفتی غیر صفت مصدرشان تقریر و تثبیت کنند، این افعال بر جمله اسمیه داخل شده تا حکم معنای خود را به نسبت واقع در جمله اعطاء کند در نتیجه جزء اول جمله (مبتداء) را رفع داده و جزء ثانی (خبر) را نصب می‌دهد چنانچه گوئی: کان زید قائما.

2- «کان» بر سه قسم است: ناقصه، تامّه، زائده

«کان» ناقصه دلالت می‌کند بر ثبوت خبرش برای فاعلش در زمان گذشته اعم از آنکه بطور دائم بوده مانند: کان الله علیما حکیما یا به نحو انقطاع باشد مثل: کان زید شایا.

«کان» تامّه آن است که به معنای «ثبت» و «حصل» باشد مانند: کان القتال (جنگ واقع شد) (کان» زائده آن است که بواسطه‌اش معنا تغییر نکند همچون «کان» در قول شاعر:

جیاد ابی بکر تسامی

علی کان المسومة العرب

یعنی اسب‌های نجیب پسران ابی بکر برتری دارند بر اسب‌های داغدار عربی

3- ظلّ دلالت می‌کند بر اینکه معنای جمله مقرون به وقت روز بوده چنانچه «بات» دلالت دارد که معنای جمله مقرون به وقت شب می‌باشد.

4- و اما استخراج افعال ناقصه از جملات مذکور و معین نمودن دو معمول آنها ذکر معانی افعال:

الف: «کان» از افعال ناقصه «الله» اسم آن و «یظلمهم» خبرش می‌باشد «کانوا» کان ناقصه و ضمیر جمع اسمش بوده و «یظلمون» خبرش می‌باشد.

ب: «تمسون» و «تصبحون» تامّه هستند و خبر ندارند اول به معنای داخل شدن در وقت مساء و دوّمی به معنای داخل شدن در وقت صباح می‌باشد.

ج: «کن» و «یکون» تامه بوده و خبر ندارند و به معنای واقع شدن می‌باشند.

د: «ظلّوا» از افعال ناقصه است و ضمیر جمع اسمش بوده و «یخرجون» خبرش می‌باشد و این فعل به معنای اقامه نمودن در روز می‌باشد.

ه: «اک» از افعال ناقصه و ضمیر «انا» که در آن مستتر است اسمش بوده و «بغیا» خبرش می‌باشد

و: «بییتون» از افعال ناقصه، ضمیر جمع اسمش و «سجّدا» خبرش بوده و معنای آن شب را به روز آوردن است

ز: «اصبحوا» از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و «جاثمین» خبرش می‌باشد و معنای آن صبح کردن می‌باشد.

ح: «کان» از افعال ناقصه بوده و «حقّا» خبرش بوده که مقدّم شده و «نصر المؤمنین» اسمش می‌باشد

ط: «تصبحوا» از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و «نادمین» خبرش می‌باشد و معنای آن در اینجا «تصیروا» می‌باشد.

ی: «کونوا» از افعال ناقصه بوده، ضمیر جمع اسمش و حجارة خبرش می‌باشد

5- و اما ساختن جمله با معنا از کلمات مذکور:

1- و ان جزعت صارت المصيبة الواحدة اثنتين

2- من عمل علی غیر علم کان ما یفسده اکثر ممّا یصلحه

3- لا تکن عبد غیرک و اللّٰه قد جعلک حرّاً

6- و امّا ترکیب دو عبارت مذکور و بیان اعراب کلماتشان:

الف: واو، حرف عاطف، كذلك، جار و مجرور، متعلق به «جعلناکم» جعلناکم، فعل و فاعل و مفعول اول، امّة، مفعول دوّم، موصوف، وسطا، صفت برای «امّة» لام، حرف جرّ به معنای تعلیل، تکنونوا، فعل ناقص با اسمش، شهداء، خبر، علی الناس، جار و مجرور، متعلق به «شهداء» و جمله «کان با اسم و خبرش» در تأویل مفرد، محلاً منصوب است تا مفعول له باشد برای «جعلناکم» و تقدیر کلام «لکونکم شهداء علی الناس» می‌باشد، واو عاطفه، یكون، فعل ناقص الرسول، اسمش، علیکم، جار و مجرور، متعلق به «شهداء» که خبر است برای «یكون» و جمله «کان با اسم و خبرش» معطوف است بر «یكونواشهداء علی الناس» بنابراین محلاً منصوب است.

ب: واو، حرف عاطف، اذا، شرطیه، بشرّ، فعل مجهول، فعل شرط، احدهم، مضاف و مضاف الیه نائب فاعل برای «بشرّ» بالانتهی، جار و مجرور، متعلق به «بشرّ» ظرف لغو، ظلّ، از افعال ناقصه به معنای «صار» وجهه، مضاف و مضاف الیه، اسم برای «ظلّ» مسودّا، خبر برای «ظلّ» و جمله «ظلّ وجهه مسودّا» جواب شرط می‌باشد، واو، حالیه، هو، مبتداء، کظیم خبر برای «هو» و جمله اسمیه حالیه است و محلاً منصوب می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (182-183-184)

1- افعال ناقصه‌ای را که اولیشان «ما» بوده بشمارید و معانی آنها را با مثالی ذکر کنید:

2- معنای «لیس» چیست؟ آنرا با مثال بیاورید.

3- افعال مقاربه را تعریف کرده و مثالی برای آن بیاورید.

4- اقسام افعال مقاربه را ذکر کرده و برای هر قسمی مثال مفیدی بیاورید.

5- کدامیک از افعال مقاربه با «ان» استعمال نمی‌شوند؟

6- خبر افعال مقاربه از چه نوع می‌باشد؟

7- در جملات ذیل افعال ناقصه و دو معمول آنها را پیدا و مشخص کنید

الف: «فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين» (الأنبياء: 21-15)

ب: «قال يا نوع إنه ليس من أهلك إنه عمل غير صالح فلا تسئلن ما ليس لك به علم إني أعظك أن تكون من الجاهلین» (هود: 11-46)

ج: «وحرّم علیکم صید البحر مادمتم حرما و اتّقوا اللّٰه الذی الیه تحشرون» (المائدة: 5-96)

د: «قال تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرضا أو تكون من الهالكین» (یوسف: 12-85)

ه: «ولقد جاءكم يوسف من قبل بالبینات فما زلتن فی شكّ ممّا جائکم به...» (غافر: 40-34)

8- در جملات زیر افعال مقاربه و دو معمولش را استخراج کرده و نوع آنها را متذکر شوید:

الف: «... قال هل عسيتم إن كتب علیکم القتال ألا تقاتلوا...» (البقرة: 2-246)

ب: «حتى إذا بلغ بين السدّین وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولا» (الکھف: 18-93)

ج: «قال یابن امرأ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی...» (الأعراف: 7-150)

د: «فأولئك عسی اللّٰه أن یعفو عنهم و کان اللّٰه عفوا غفورا» (الأنساء: 4-99)

ه: «فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة...» (الأعراف: 7-22)

و:

قال رسول اللّٰه «صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم»

«دعما یریبک إلی ما لا یریبک فمن رعی حول الحمی یوشک أن یقع

ز:

«منیزرع خیرا یوشك أن یحصد خیرا»

(بحار الأنوار ج 74 ص 76 ط بیروت)

9- از کلمات ذیل جمله‌های مفید و بامعنا بسازید:

1- مدرستنا- فی- أن- کلّها- جمیع- توشك- تنجح- الإمتحانات- طلابها.

2- کتابك- فلم ینفعنی- منه- طالعته- یكدشی.

3- ألیجوش- عند ما- البنادق- إلیهم- صوّت تنهزم- كربت.

4- عسی- سالما- من- أن- إبنی- یعود- ألمستشفی.

10- سه جمله ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «... و لا یزال الذین كفروا تصیبههم بما صنعوا قارعة أو تحلّ قریبا من دارهم حتّی یأتی وعد الله إنّ الله لا یخلف المیعاد» (الرّعد: 13- 31)

ب: «یا ایّها الذین آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا عسی ربکم أن یکفّر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الأنهار یوم لا یخزی الله التّبیّ و الذّین آمنوا معه ...» (التّحریم: 66- 8)

ج: «تکادالسّموات یتفطّرن من فوقهنّ و الملئكة یستّحون بحمد ربّهم و یتستغفرون لمن فی الأرض ...» (الشّوری: 42- 5)

جواب

1- افعال ناقصه‌ای که ابتداء آنها « ما » می‌باشد پنج‌تا بوده که دخول « ما » بر سر چهارتای آنها لازم و همیشگی است و بر ابتداء یکی لازم نیست، امّا آن چهارتائی که بدون « ما » اصلا نمی‌آیند عبارتند از: ما زال، ما برج، ما فتی، ما انفك این چهار فعل دلالت دارند بر ثبوت خبر برای فاعل آنها چنانچه وقتی می‌گوئیم: ما زال زید امیرا یعنی زید پیوسته امیر و فرمانروا بود.

و امّا آن فعلی که « ما » بر سرش درآمده ولی دخول « ما » بر آن لازم و همیشگی نیست عبارت است از « ما دام » و این فعل دلالت می‌کند بر اینکه امر کذائی موقّت است به مدّتی که خبر برای فاعل ثابت است مانند: افوم ما دام الامیر جالسا یعنی تا

زمانی که امیر نشسته است من می‌ایستم.

2- معنای لیس، لیس دلالت می‌کند بر نفی معنای جمله در زمان حال مانند: لیس زید قائما یعنی زید الان ایستاده نیست.

3- افعال مقاربه، افعالی هستند که وضع شده‌اند تا دلالت کنند بر نزدیک بودن خبرشان برای فاعلشان مانند: کاد زید یقوم (نزدیک شد زید بایستد).

4- افعال مقاربه بر سه قسم می‌باشند:

اوّل: آنچه برای رجاء و امیدواری است و آن عسی می‌باشد مانند: عسی زیدان یخرج (امید است زید بیرون رود).

دوّم: آنچه برای حصول می‌آید و آن کاد می‌باشد مانند: کاد زید یجلس (نزدیک شد بنشیند)

سوم: آنچه برای شروع در فعل می‌آید و آنها عبارتند از: طفق و انشاء و جعل، کرب و اخذ و اوشك مانند: طفق زید یکتب (زید شروع کرد بنویسد)

5- از میان افعال مقاربه « عسی » و « کاد » و « اوشك » خبرشان گاهی با « ان » و زمانی بدون « ان » استعمال می‌شود

6- اخبار افعال مقاربه جمله‌ای بوده که با فعل مضارع ابتداء می‌شود بنابراین افعال از نوع جمله فعلیه می‌باشد.

7- و امّا پیدا کردن افعال ناقصه و دو معمول آنها در جملات یاد شده:

الف: « ما زالت » از افعال ناقصه بوده و « تلك » اسمش و در « دعواهم » خبرش می‌باشد.

ب: « تكون » از افعال ناقصه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش و « من الجاهلین » خبرش می‌باشد.

ج: « ما دتم » از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و « حرما » خبر آن می‌باشد.

د: « تكون » از افعال ناقصه و ضمیر مستتر در آن اسمش و « حرضا » خبر آن

می‌باشد و نیز «تکون» دوم از افعال ناقصه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش و «من الهالکین» خبرش می‌باشد

ه: «ما زلتم» از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و «فی شک» خبرش می‌باشد.

8- و اما استخراج افعال مقاربه و دو معمول آنها در جملات گذشته و بیان نوع آنها:

الف: «عسیتم» از افعال مقاربه بوده و «تم» اسمش و «الّا تقاتلوا» خبرش می‌باشد این فعل از نوع افعالی است که بر رجاء و امیدواری دلالت می‌کنند.

ب: «لا یکادون» از افعال مقاربه بوده و ضمیر جمع اسمش و «یفقهون» خبرش می‌باشد این فعل از نوع افعالی است که بر حصول دلالت می‌نمایند.

ج: «کادوا» از افعال مقاربه بوده و ضمیر جمع اسمش و «تقیلوننی» خبرش می‌باشد.

د: «عسی» از افعال مقاربه بوده و «الله» اسمش و «ان یعفو» خبرش می‌باشد.

ه: «طفقا» از افعال مقاربه بوده و ضمیر تنهیه اسمش و «یخصفان» خبرش می‌باشد، این فعل از نوع افعالی است که بر شروع در فعل دلالت دارند.

و: «یوشک» از افعال مقاربه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش بوده و «ان یقع» خبرش می‌باشد، این فعل از نوع افعالی است که بر شروع در فعل دلالت دارند

ز: «یوشک» از افعال مقاربه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش بوده و «ان یحصد» خبرش می‌باشد.

9- و اما ساختن جمله‌های مفید و بامعنا از کلمات مذکور:

1- مدرستنا طلابها توشک ان تنجح فی جمیع الامتحانات کلّها

2- طالعت کتابک فلم یکد ینفعنی شی منه

3- الجیوش عند ما صوّت البنادق الیهم کربت تنهزم

4- عسی ابنی ان یعود سالما من المستشفی

10- و اما ترکیب سه جمله مذکور و بیان اعراب کلمات آنها

الف: واو، حرف عاطف، لا یزال، از افعال ناقصه، الذین، اسم موصول، اسم برای «لا یزال» کفروا، فعل و فاعل، صله و عائد، تصبیهم، فعل و مفعول، خبر برای «لا یزال»، باء، حرف جار به معنای سببیت، ما، موصوله، مجرور به «باء» متعلق به «تصبیهم» صنعوا، فعل و فاعل، صله برای «ما» و عائد که مفعول برای «صنعوا» است حذف شده، قارعة، فاعل برای «تصبیهم» او، عاطف، تحلّ، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی که در آن مستتر است به «قارعة» راجع است، قریبا، حال است از فاعل «تحلّ» من، حرف جرّ به معنای «فی» دارهم، مضاف و مضاف الیه، مجرور به «من» متعلق به «تحلّ»، ظرف لغو، و جمله «تحلّ قریبا ...» معطوف است به «تصبیهم»، حتّی، حرف جار، یأتی، منصوب است به ان مقدّمه، وعد الله، مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای «یأتی»، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم برای «انّ» لا یخلف، فعل و فاعل، خبر برای «انّ» المیعاد، مفعول است برای «لا یخلف»

ب: یا، حرف نداء، ایّ، منادای مفرد معرفه، مبنی بر ضم، ها، صفت برای «ایّ» محلاً منصوب الذّین، بدل برای «ایّ» یا عطف بیان برای آن، آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای «الذّین» محلّی از اعراب ندارد، توبوا، فعل و فاعل، الی الله، جار و مجرور، متعلق به «توبوا» توبه، مفعول مطلق نوعی، موصوف نوصحا، صفت است برای «توبه» عسی، از افعال مقاربه، ربکم، مضاف و مضاف الیه، اسم برای «عسی» ان ناصیه، یکفّر، فعل و فاعل، خبر برای «عسی» عنکم، جار و مجرور، متعلق به یکفّر، ظرف لغو، سبّتانکم، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای «یکفّر» واو، حرف عاطف، یدخلکم، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به «یکفّر» جتّات، مفعول دوم برای «یدخل» موصوف، تجری فعل، صفت برای «جنات» من، حرف جار، تحتها، مضاف و مضاف الیه و مضاف مجرور است به «من» متعلق به «تجری»، ظرف لغو، الانهار، فاعل برای «تجری»، یوم، مضاف، ظرف متعلق به «یدخلکم» لا یخزی الله، فعل و فاعل، مضاف الیه برای «یوم» البنی، مفعول برای لا یخزی، واو، عاطفه،

الذّین، معطوف به «التّبی» آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای «الذّین» معه، مضاف و مضاف الیه.

ج: تکاد، از افعال مقاربه، السّموات، اسم آن، یتفطّرن، فعل و فاعل، خبر برای «تکاد» من، حرف جارّ، فوقهنّ، مضاف، مضاف الیه، مضاف مجرور به «من»، متعلّق به «یتفطّرن» ظرف لغو، واو، عاطفه، الملائکة، مبتداء، یسبحون، فعل و فاعل، خبر، جمله اسمیه معطوف است به اسم و خبر تکاد، بحمد، جار و مجرور، متعلق به «یسبحون»، ظرف لغو، مضاف، ربّ، مضاف الیه و مضاف، هم، مضاف الیه، واو، عاطفه، یستغفرون، فعل و فاعل، معطوف به «یسبحون» لام، حرف جارّ، من، موصوله،

مجرور به لام، متعلق به یستغفرون، ظرف لغو، فی الارض، جار و مجرور متعلق به استقر، صله و عائد برای « من » محلاً اعرابی ندارد.

سؤالات و تمرینات ص (189-188-187)

1- برای تعجب چند صیغه بوده و آنها را با مثال ذکر کنید.

2- دو صیغه تعجب را از چه می‌سازند؟

3- آیا بین دو صیغه تعجب و معمولیشان فاصله شدن جایز است؟

4- دو فل مدح را با ذکر مثال برای هر کدام ذکر کنید.

5- فاعل افعال مدح و ذم چه چیز می‌باشد؟

6- افعال مدح و ذم چیست؟ با مثال آنها را ذکر کنید.

7- در جملات زیر افعال تعجب و معمول آنها را معین کنید.

الف: «قل الله أعلم بما لبثوا له غيب السموات والأرض أبصر به وأسمع...» (الکھف: 18-26)

ب:

قال الباقر عليه السلام:

«باطالب الجنة ما أطول نومك وأكل مطيتك وأوهى همّتك»

(تحف العقول: ص 334 انتشارات العلمية الاسلامية)

ج:

«مأبعد الخير ممّن همّته بطنه و فرجه»

(غرر الحكم ج 2580 ص 143)

د: « ما أكثر العبر وأقلّ الاعتبار» (نهج البلاغة، قصار الحكم: 297)

ه: « ما أكثر الإخوان عند الجفان وأقلّهم عند حادثات الزّمان» (تحف العقول ص 584 انتشارات العلمية الاسلامية)

8- از افعال ذیل دو صیغه تعجب را همچون دو صیغه‌ای که در مثال آورده‌ایم بسازید:

مثالی را که آورده‌ایم عبارت است از ساختن دو صیغه تعجب از: اسودّ وجه الخائن یعنی:

الف: ما اشدّ اسوداد وجه الخائن

ب: اشدد باسوداد وجه الخائن

1- تدرج الحجر، 2- عانقت اخی، 3- عرج الصّبیّ، 4- قرع الرأس، 5- آمن جواد بالله و رسوله.

9- از جملات ذیل افعال مدح و ذم را استخراج کرده و فاعل آنها را معین کنید:

الف: «فاعلموا أنّ مولکم نعم المولی و نعم التّصیر» (الأنفال: 40-8)

ب: «ووهبنا لداود سليمان نعم العبد إنّّه أواب» (ص: 38-30)

ج: «وأمطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین» (الشعراء: 26-173)

د: «... إنّ نعمًا يعظّمکم به إنّ الله کان سمیعا بصیرا» (نساء: 4-58)

ه: «قل ینسما یامرکم به ایمانکم إنّ کنتم مؤمنین» (البقرة: 2-93)

و: «... یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فینس القرین» (الزخرف: 43-38)

10- در جملات زیر فاعل افعال مدح و ذم و اسم مخصوص و تمیز و حال را معین کنید:

الف: « بنس قاضی السّوء زید»

ب: قال رسول الله « صلّى الله عليه و آله و سلّم»

« نعم العون على تقوى الله، الغنى» (تحف العقول، ص 54 انتشارات العلمیّة الاسلامية)

